

عملکرد زنان به عنوان عامل جبران کننده در اقتصاد خانوار، تحلیل کیفی روایت‌های زنان متأهل در شهر مشهد مبتنی بر نظریه‌ی زمینه‌ای

مهدی کرمانی^{۱*}، احمدرضا اصغرپور ماسوله^۲، فاطمه آسمانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۰۴ صص ۸۶-۶۳ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۲۸

چکیده

مطالعات مختلف مؤید ارزیابی تناقض آلود موقعیت زنان در نهاد خانواده است که در عین ایفای نقش گسترده از سوی ایشان در عرصه‌های مختلف زندگی خانوادگی، عملاً سهم زیادی از آن نادیده گرفته می‌شود. پژوهش حاضر، با هدف واکاوی این فرایند مبتنی بر ادراکات و تجارب زیسته‌ی زنان در قالبی ژرفانگر طراحی و اجرا شده است. روش انجام پژوهش کیفی و مبتنی بر نظریه‌ی زمینه‌ای بوده است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با چهارده زن متأهل خانه‌دار و شاغل مشهدی به دست آمده است. کدگذاری و تجزیه و تحلیل متن مصاحبه‌ها در قالب رویکرد سه مرحله‌ای استراوس و کربین، منجر به صورت‌بندی پدیده‌ی مرکزی تحت عنوان «عملکرد زنان به عنوان عامل جبران کننده در اقتصاد خانوار» شد. این پدیده با مجموعه‌ای از شرایط زمینه‌ای از قبیل تجربه‌ی حضور در محیط‌های اجتماعی و فرهنگی مختلف و الگوی ناظر بر تقسیم کار جنسیتی، شرایط علی هم‌چون الگو و میزان درآمد و پس‌انداز و شرایط مداخله‌ای مانند شرایط اجتماعی اقتصادی خانواده‌ی پدری و ویژگی‌های واحد زناشویی، احاطه شده بود. زنان در برابر این پدیده راهبردهایی از جمله هزینه‌کردهای خیرخواهانه، هزینه‌کردهای ضروری و هزینه‌کردهای سرمایه‌ای اتخاذ می‌کرده‌اند که پیامدهایی از قبیل اقتصادزدایی از روابط انسانی در خانواده و گذار کم هزینه از بحران‌های اقتصادی را به دنبال داشته است.

کلمات کلیدی: زنان، درآمد، پس‌انداز، عامل جبران کننده، اقتصاد خانوار

^۱ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

^۲ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

^۳ دانشجوی پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

الگوی تقسیم کار و واگذاری نقش‌ها در نهاد خانواده بین زنان و مردان برای زمانی طولانی تا به امروز محل مناقشه چه در بین اهل اندیشه و چه در میان فعالان اجتماعی بوده‌است. یکی از نمودهای اصلی این چالش در ارتباط با میزان و نحوه‌ی نقش آفرینی زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، تملک دارایی و انجام فعالیت‌های درآمدزا در داخل و خارج از محیط خانه قابل مشاهده است (Stier & Lewin-Epstein, 2007; Rezvani & zanjanizadeh, 2015).

در دوران قبل از انقلاب صنعتی برخلاف نقش مهمی که زنان در واحدهای اقتصادی سنتی خانوادگی ایفا می‌کردند، مورد توجه قرار نمی‌گرفت و بیشتر عقیده بر این بود که تمام فعالیت‌های اقتصادی که زنان انجام می‌دهند جزئی از وظیفه‌شان است و نباید به خاطر آن در آمدی دریافت کنند (Abedini Blatter, Liaghatdar, & Mansori, 2014; Sharifi, Eiravani & Daneshvar, 2015). این نگرش در طول دوران بعد از انقلاب صنعتی، به ویژه به دلیل ضرورت نظام سرمایه داری در به کارگیری گسترده‌ی زنان در مشاغل مختلف تا حدی به چالش کشیده شد. هر چند نابرابری‌ها در شرایط و مزایای کاری و همچنین نابرابری‌های خارج از محیط کار صنعتی در بین زنان و مردان تا به امروز مقوله‌ای بحث برانگیز باقی مانده است (Movahed, Enayat & Mardani, 2012; Donghy, 2017).

هر چند زنان برای بهبود وضعیت خود و کاهش نگرش‌های نابرابری جنسیتی در جامعه سعی کرده‌اند ضمن شناسایی و از میان برداشتن موانع برابری جنسیتی، اقدام به پرورش استعدادها و توانایی‌های خود در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی نمایند؛ اما در عمل، موانع زیادی، به ویژه در ارتباط با مسائل فرهنگی هم‌چنان به جای مانده است. از آن‌جا که به رسمیت شناخته شدن حضور زنان در جامعه و انجام فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی توسط آنان، به کاسته شدن زمینه‌های بحران هویت (فردی و اجتماعی) و متعادل سازی کنترل اجتماعی اعمال شده بر آنان و دستیابی به سطوح مطلوبی از استقلال و خودمختاری ایشان کمک می‌کند (Acker, 2006; Bokharaee, 2015). به همین سبب پژوهش حاضر به دنبال واریسی عمیق شرایط حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی و شیوه‌های تنظیم آن از سوی زنان شاغل و خانه‌دار، بپردازد. در واقع این پژوهش بر آن است تا در قالب یک ارزیابی کیفی به این سؤالات پاسخ دهد که زنان از چه راه‌هایی مواهب و منافع مادی را حاصل می‌کنند و هم‌چنین به چه شیوه‌هایی درآمد و دارایی خود را هزینه و مدیریت می‌کنند؟

پیشینه‌ی تحقیق

مطالعات ایرانی

پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه‌ی تغییر و تحول نقش‌آفرینی زنان در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را می‌توان در دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد. دسته‌ی نخست این تحقیقات به بررسی حوزه‌ی قدرت زنان در خانواده در گذر زمان پرداخته‌اند. دسته‌ی دوم نیز پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه‌ی نابرابری‌های جنسیتی و راهکارهای جبران این نابرابری‌ها هستند.

تحقیقات ناظر بر بررسی قدرت زنان در خانواده، بیشتر به تأثیر مؤلفه‌هایی هم‌چون سطح تحصیلات زنان، میزان درآمد، مدت زمان گذشته از شروع زندگی و قومیت زوجین در تصمیم‌گیری‌های خانواده پرداختند. به همین خاطر می‌بایست برای برقراری تعادل در زمینه‌ی قدرت و تصمیم‌گیری‌های خانوایی، به تغییر در نگرش مردان و تحول در نقش‌آفرینی‌های اقتصادی زنان به مثابه‌ی دستیابی به استقلال مالی آن‌ها نیز توجهی ویژه کرد، این نکته در حالی گفته می‌شود که میان حوزه‌ی قدرت و دگرگونی‌های فکری در جامعه که متأثر از سطح تحصیلات و میزان در آمد زوجین است، رابطه‌ی معنی دار و مثبتی وجود دارد (Kordi & Hadizadeh, 2013, Nayebi & Golshani, 2013; Zare Shahabadi & Mandani, 2014 Movahed, Enayat, & Mardani, 2012; Mardani & Movahed, 2016). بخش دیگری از یافته‌های تحقیقات این حوزه نشان می‌دهد، زنان شاغل نسبت به زنان خانه دار با توجه به فرصت‌های مطلوبی که برایشان از سوی جامعه مهیا شده تمایل کمتری برای فرزندآوری به منظور کاستن از نقش‌های خود در خانواده و دستیابی به استقلال مادی دارند. هم‌چنین ساختار قدرت نیز در این خانواده‌ها نسبت به خانواده‌هایی که در آن زنان شاغل نیستند، دموکراتیک‌تر است (Enayat & Raeisi, 1391; Mirzaei, Aghayari Hir, & Katebi, 2013).

دسته‌ی دوم تحقیقات تجربی بررسی شده به مفهوم نابرابری جنسیتی پرداخته‌اند. این محققان مهمترین عامل در نابرابری جنسیتی را شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی‌های مردسالارانه در طول تاریخ می‌دانند. اما با این حال معتقدند که دو عامل اساسی توسعه و پیشرفت جوامع و هم‌چنین تغییر نهادهای فرهنگی و سنتی می‌تواند در کاهش نابرابری‌های جنسیتی مؤثر باشد و به افزایش قدرت زنان و اعمال نظر آنان در حوزه‌های مختلف، خصوصا خانواده بیانجامد (Sedaghati, 2012; Fard & Haji Mohammadi, 2016; Shekarbeigi, 2017; Razmi & Kavosi, 2012). از مطالعات این حوزه، نشان می‌دهد که افزایش سطح تحصیلات زنان و به تبع آن دسترسی به فرصت‌های شغلی بهتر، از مهم‌ترین عوامل بازدارنده و کاهش دهنده‌ی نابرابری‌های جنسیتی است (Naseri & Naseri, 2016; Rahnafalavarjani & Kiyani, 2015). در مطالعات حوزه‌ی توانمندی نیز از جمله عوامل مهم و اثرگذار در توانمندی زنان به افزایش سطح تحصیلات، بهبود وضع سلامت،

برخورداری از حق مالکیت قانونی، رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی اشاره شده است (Kermani M. , Mazloum Khorasani, Behravan & Noghanidokht Bahmani, 2013, 2014a)& 2014b).

در مجموع به نظر می‌رسد، عموم این تحقیقات بر سر اثرگذاری تحصیلات، سن و اشتغال (میزان درآمد) بر مدیریت و اتخاذ تصمیم گیری‌های خانوادگی، کاهش نابرابری‌های جنسیتی و توانمندی‌های اقتصادی زنان اتفاق نظر دارند. در عین حال یکی از موضوعاتی که به شکل کم‌رنگ‌تری در این تحقیقات بدان پرداخته شده‌است، راهبردهای زنان برای تنظیم زندگی اقتصادی خود (شامل کسب درآمد، هزینه کرد و پس انداز) و شرایط مؤثر بر این راهبردها بوده‌است. از این رو همان‌گونه که پیشتر بیان شد، مطالعه‌ی حاضر قصد دارد مبتنی بر رویکردی کیفی و ژرفانگر به واکاوی مسأله‌ی مذکور بپردازد.

پیشینه‌ی غیرایرانی

در مطالعات غیرایرانی، از عوامل به وجود آورنده‌ی نابرابری جنسیتی، به موانع اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک اشاره شده است که باعث آسیب‌های جدی در زمینه‌ی تحصیلی، طبقاتی و اشتغال زنان، چه در سطح خرد و چه در سطح کلان می‌شود (Rendall, 2013; Klasen & Lamanna, 2009; Datzberger & LeMat, 2018). در جوامعی که نابرابری جنسیتی تحت تأثیر نهادهای فرهنگی، مذهبی و نظایر این‌ها به صورت پر رنگ دیده می‌شود، زنان با این که فعالیت‌های اقتصادی مؤثر انجام می‌دهند؛ اما هیچ گونه اختیاری در دسترسی و مالکیت منابع ندارند (Wegren, Nikulin, 2017).

هم‌چنین تحقیقات نشان می‌دهد که از مهم‌ترین عوامل اثرگذار در توانمندی و پویایی زنان در اقتصاد، دسترسی آنان به اعتبارات مالی خرد است. این دسترسی باعث افزایش توانایی زنان در خلق فرصت‌های کاری می‌شود. بخشی دیگر از یافته‌های این تحقیقات، مؤید این نکته است که تقویت و ایجاد برنامه‌هایی برای تصمیم‌گیری و مشارکت زنان در خانواده، به آن‌ها این فرصت را می‌دهد که به افرادی پویا و توانمند در اجتماع تبدیل شوند (Pal & Dutta, 2015; Beath, Christia, 2011; Enikolopov, 2013; Kato & Kratzer, 2013; Mostafa, Mahfuza Islam & Tareque, 2011). تحقیقات غیر فارسی مرور شده، عموماً به در دسترس گذاشتن منابع در اختیار زنان در جهت افزایش پویایی و تحرک اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و ارتقای توانمندی زنان تأکید دارند. نکته‌ی جالب توجه در این بخش، توجه نسبتاً اندک این مطالعات به شیوه‌های مدیریت منابع در دسترس زنان و هم‌چنین نحوه‌ی اثرگذاری شرایط محیطی و خانوادگی آنان برای مدیریت منابعشان است که سعی می‌شود در این تحقیق به آن، به طور مبسوط پرداخته شود.

چارچوب مفهومی

تحقیقات کیفی بر خلاف تحقیقات کمی که درصد بررسی راستی آزمایی و یا رد نظریه‌های مرتبط با موضوعشان در بخش چارچوب نظری هستند، به تعریف و تفسیر مفاهیمی می‌پردازد که تشکیل دهنده‌ی موضوعشان است. این تفاسیر نیز ساختاری منسجم و نظم دهنده را می‌سازد که در آن مفاهیم به یکدیگر پیوند داده می‌شوند، که در اصطلاح، این ساختار، رویکرد جامعه شناختی تفسیری نام می‌گیرد (Noghanidokht Bahmani, Baradaran-kashani, Kermani & Asgharpour-Masouleh, 2013). این تحقیق نیز در نظر دارد، با همین رویکرد به تفسیر و نظریه‌های مرتبط با موضوع شیوه‌های تنظیم زندگی اقتصادی بپردازد.

قدرت اقتصادی و نقش میانجی‌گرایانه پول در درک آن

قدرت در معنای عام، همواره به معنی تحمیل اراده‌ی فرد (بیشترین و مهم‌ترین منابع را در اختیار دارند) بر کنش و رفتار دیگران است. این مفهوم نیز در حوزه‌ها و ابعاد مختلفی (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) مورد بررسی قرار می‌گیرد که در هر کدام، به گونه‌ای خاص و مختص به همان حوزه تعریف می‌شود. اما آنچه در این تحقیق اهمیت دارد، قدرت به مثابه‌ی برتری اقتصادی است که در اصطلاح، قدرت اقتصادی نام می‌گیرد (Lukes, 1991).

بر این اساس، قدرت به لحاظ اقتصادی نیز زمانی شکل می‌گیرد که تمرکز منابع، یعنی ابزاری مانند پول و املاک، صرفاً در دسترس برخی از افراد باشد و آن‌ها به واسطه‌ی مالکیت خود بتوانند بر دیگران اعمال عقیده و سلطه کنند. فرانکس یکی از نظریه پردازان حوزه‌ی خانواده در ارتباط با اعمال قدرت، به جنبه‌ی اقتصادی آن توجه دارد و بر این عقیده است که در حوزه‌ی خانواده تصمیم گیرنده کسی است که منابع مالی و هزینه کرد آن بر عهده اش باشد. معمولاً در جوامع سنتی و بخشی از خانواده‌های امروزی این نقش بر عهده پدر است (Mokhtari & Haqiqatian, 2016; Mohammadi, 2011).

عموم نظریه‌های ناظر بر تحلیل قدرت اقتصادی در خانواده، به مسأله‌ی پول و دارایی‌هایی نظیر ملک اشاره دارند. به این دلیل که پول، انتزاعی‌ترین عامل در زندگی انسان و محرکی تأثیرگذار در پیش‌برد روابط اجتماعی مثل روابط خویشاوندی و حتی روابط خانوادگی به شمار می‌آید (Coser, 2011; Alirezanejad & Khakpoor, 2015). این محرک در شبکه‌ی خانوادگی، خصوصاً در بین زوجین، به سبب نابرابری‌های جنسیتی و بازماندن از مزایای حاصل از پول و دارایی، خصوصاً در ارتباط با زنان، ماهیتی بحث برانگیز به خود می‌گیرد و منجر به جلب توجه بسیاری از اندیشمندان و نظریه پردازان شده است.

نظریه فمینیستی و تحلیل نابرابری جنسیتی

اساسا نابرابری اجتماعی، به وضعیتی ساختاری اطلاق می‌شود که افراد، در دسترسی به منابعی مانند ثروت، قدرت و منزلت از امکانی مقید به موقعیت اجتماعی خود برخوردار هستند (Kermani, 2015). یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نابرابری اجتماعی، نابرابری‌های جنسیتی است. نابرابری جنسیتی در همه‌ی شرایط و همه‌ی ادوار وجود داشته و فقط گونه‌ی اعمالش است که در هر جامعه با جامعه‌ی دیگر متفاوت است (Rendall, 2013). نظریه‌های مختلفی در رابطه با نابرابری جنسیتی، خصوصا در حوزه‌ی اقتصاد و دسترسی به منابع وجود دارد که در این بخش به دو نمونه از مهم‌ترین آن‌ها شامل فمینیسم مارکسیستی و لیبرال اشاره خواهد شد.

طبق نظریه‌ی فمینیسم مارکسیستی، تبعیض‌های جنسیتی و ستم به زنان، ناشی از قرار گرفتن آن‌ها در نظام سرمایه‌داری است. این رویکرد برای حضور زنان در نظام سرمایه‌داری دو خصیصه را در نظر می‌گیرد: یکی عدم اجازه به زنان برای کار کردن در خارج از خانه که مزدی در پی خود داشته باشد و دوم این که محدود دانستن قشر زن به خانه و تربیت فرزندان برای پرورش نیروی کار و ایجاد و افزایش روابط تولیدی با هدف سوددهی به سرمایه‌داری برای آیندگان (Tong, 2015; Abbott & Wallace, 2001). به عبارت دیگر، فمینیسم مارکسیستی نابرابری‌های جنسیتی را ناشی از تبعیت بی‌چون و چرای زنان از مردان که دارای مالکیت خصوصی در خانواده بودند می‌داند؛ در واقع با این که زنان نقش مؤثری در تولیدات منجر به درآمد در خانواده داشتند، اما هیچ دستمزدی برای آن دریافت نمی‌کردند و تمامی این گونه فعالیت‌ها جزئی از وظایف خانه‌داری آن‌ها قلمداد می‌شد (Blumberg, 1988; Turner, 2001).

فمینیسم لیبرال همانند دیگر نظریه‌های جنسیت، تمام نابرابری‌های ایجاد شده در این زمینه را حاصل قواعد مرتبط با الگوهای تقسیم کار اجتماعی در ساختارهای اجتماعی می‌داند (Enslin & Tjiattas, 2004). مطابق با این رویکرد نظری برای از بین بردن نابرابری‌های جنسیتی در حوزه‌ی اشتغال و حقوق در جوامع مختلف می‌بایست تغییری بنیادین در فرهنگ و سنت‌های دیرینه ناظر بر الگوهای تقسیم کار و حقوق زنان از طریق انتقال پیام‌های تبعیض جنسیتی توسط رسانه‌ها، مراکز آموزشی و غیره صورت گیرد (Ritzer, 2016).

روش تحقیق

شیوه‌ی انجام مطالعه‌ی حاضر، کیفی و پارادایم روشی آن، تفسیری است. این پارادایم به محقق کمک می‌کند تا به توصیف و تفسیر دقیق ادراکات، عقاید، ارزش‌ها و معانی کنش‌های فردی در بسترهای متنی و اجتماعی در گستره‌ی وسیعی از افراد بپردازد (Noghanidokht Bahmani,)

Baradaran-kashani, Kermani & Asgharpour-Masouleh, 2013). تکنیک مورد استفاده در این تحقیق، نظریه‌ی زمینه‌ای است. از این طریق، به مطالعه‌ی زنان شاغل و خانه‌دار پرداخته شده‌است. جامعه‌ی هدف این پژوهش را زنان شاغل و خانه‌دار مشهد تشکیل می‌دهند. با توجه به کیفی بودن تحقیق، حجم نمونه از قبل تعیین نمی‌شود، بلکه فرایند جمع‌آوری اطلاعات تا رسیدن به درجه‌ی اشباع نظری ادامه می‌یابد. بر مبنای این معیار، چهارده نفر از زنان مشهدی که متشکل از شش زن خانه‌دار و هشت زن شاغل بود، مورد مطالعه قرار گرفتند. نمونه به شیوه‌ی هدفمند گرفته شده است. تکنیک نمونه‌گیری هدفمند زمانی مناسب دارد که محقق بخواهد واحدهای کوچکی از جامعه آماری مورد بحث را صورت غیرتصادفی و در راستای دستیابی به اطلاعات باقی مانده مورد نیازش مطالعه کند (Ranjbar H, 2012). در این پژوهش، ضمن مراجعه به چهار قلمرو از شهر مشهد شامل منطقه ۱۱ (آزادشهر)، منطقه ۶ (کوی کارکنان)، منطقه مرکزی شهر (موسوم به منطقه ثامن) و منطقه ۱۰ (قاسم آباد) که به صورت تصادفی از بین مناطق شهری مشهد انتخاب شدند، ابتدا گفتگوهای دوستانه و مقدماتی با تعدادی از زنان انجام شد و سپس از هر منطقه‌ی منتخب، سه الی چهار نمونه با در نظر داشتن تنوع کافی در شرایط عمومی پاسخگویان (شامل سن، تحصیلات و سال‌های تأهل) اخذ شده است.

جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق به کمک مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته صورت گرفته است. شیوه‌ی انجام مصاحبه در این تحقیق، مسأله محور است. در این روش، محقق به دنبال یافتن نظامی دقیق برای جهت دادن پرسش‌ها در حین تحقیق است که مهم‌ترین راه آن استفاده از راهنمای مصاحبه، شامل سؤالات و محرک‌های شفاهی است (Charmaz & Belgrave, 2015;). (Noghanidokht Bahmani, Baradaran-kashani, Kermani, & Asgharpour-Masouleh, 2013). برای تحلیل داده‌ها، از تکنیک نظریه‌ی زمینه‌ای استفاده شده‌است. نظریه‌ی زمینه‌ای^۱ به صورت فرایندی است که به پژوهشگران حوزه‌های مختلف این امکان را می‌دهد تا به جای استفاده از نظریات گذشته و از پیش موجود با تحلیل داده‌های خود دست به کشف و تدوین نظریه بزنند. در واقع، هدف از انجام نظریه‌ی زمینه، دستیابی به ساختاری نظام‌مند برای تبدیل مقولاتی انضمامی به مقولاتی انتزاعی‌تر و نظری‌تر است (Charmaz & Belgrave, 2015). در تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از مدل سه مرحله‌ای استراوس و کربین استفاده شده‌است. اولین مرحله در مدل استراوس و کربین، کد گذاری باز است. کد گذاری باز، روندی تحلیلی است که محققان با مورد توجه قرار دادن متون مصاحبه‌ها و سایر منابع داده، اقدام به خلق و کشف مفاهیمی اولیه می‌کنند. کد گذاری محوری، دومین مرحله از این مدل است که در آن محققان سعی دارند از طریق مرتبط ساختن مقولات و

¹ Grounded Theory

مفاهیم اولیه، مفاهیمی تشکیل دهند که بیشترین ارتباط را با مفهوم اصلی داشته باشد. سومین مرحله از کد گذاری تحت عنوان کد گذاری انتخابی است. در واقع این مرحله با فرایند یکپارچه سازی مقولات عمده مفهومی مرکزی به عنوان هسته‌ی اصلی تحقیق را به دست می آورد. مفهوم مرکزی نه تنها نمایان گر زمینه‌ی اصلی تحقیق است، بلکه تا حد زیادی انتزاعی و به بیان دیگر، بیان کننده‌ی تحقیق در چند کلمه است (Strauss & Corbin, 2010).

یافته‌ها

توصیف ویژگی‌های زمینه‌ای پاسخگویان

در این پژوهش، در مجموع، چهارده مصاحبه در مشهد انجام شده است که شش نفر از آنان زن خانه دار و هفت نفر دیگر شاغل هستند. در جدول یک ویژگی زمینه‌ای پاسخگویان ارائه شده است.

جدول ۱- ویژگی زمینه‌ای پاسخگویان

ردیف	نام	تحصیلات	سن	تعداد سال‌های ازدواج	وضعیت شغلی
۱	منیره	سیکل	۵۱	۳۵	خانه دار
۲	فاطمه	لیسانس	۲۲	۱	خانه دار
۳	زهرا	لیسانس ناقص	۳۰	۱۰	خانه دار
۴	نجمه	فوق دیپلم	۳۱	۱۴	خانه دار
۵	زینب	سیکل	۵۲	۲۲	خانه دار
۶	ریحانه	دیپلم	۴۸	۲۶	خانه دار
۷	عاطفه	فوق لیسانس	۲۴	۱۰ (ماه)	شاغل (پاره وقت)
۸	فاطمه	دانشجوی لیسانس	۲۰	۸ (ماه)	شاغل (پاره وقت)
۹	مریم	لیسانس	۲۴	۳	شاغل (تمام وقت)
۱۰	زهرا	سیکل	۴۶	۲۵	شاغل (تمام وقت)
۱۱	اعظم	دیپلم ناقص	۳۵	۲۰	شاغل (تمام وقت)
۱۲	معصومه	فوق دیپلم	۴۰	۲۴	شاغل (تمام وقت)
۱۳	مریم	لیسانس	۴۲	۲۵	شاغل (تمام وقت)
۱۴	مریم	لیسانس	۴۵	۲۷	شاغل (تمام وقت)

برای دستیابی به یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق، همان‌طور که در بخش روش ذکر شد، پس از انجام دادن مصاحبه‌ها و پیاده سازی آن‌ها به وسیله‌ی نرم افزار مکس کیو دی ای^۱ کد گذاری مطابق با الگوی سه مرحله‌ای استرواس و کربین (2011) شامل کدگذاری باز، محوری و گزینشی پیش برده شد. ماحصل این فرایند، دستیابی به ۵۴۷ مفهوم اولیه و در مرحله‌ی بعد ۱۵ مقوله‌ی محوری بوده است که در نهایت محققان را به سوی مقوله‌ی گزینشی رهنمون شده‌است.

شرایط علی

الگو و میزان کسب درآمد: طبق یافته‌های تحقیق حاضر، چهار الگوی غالب کسب درآمد توسط زنان مشاهده شده است. در نخستین الگو، محور اصلی کسب درآمد زنان دریافت حقوق و مزایای شغلی است. این حقوق و مزایا می‌تواند ناشی از شغلی دائم و یا فعالیت‌های درآمدزای پاره وقت باشد. در الگوی دوم، عمده‌ی درآمد زنان، ناشی از تسهیم مستمر درآمد از سوی همسر است. بسیاری از زنان خانه‌دار، به‌ویژه در نسل‌های اخیر، در این الگو جای می‌گیرند. در الگوی سوم، کسب درآمد زنان، مبتنی بر آورده‌های حاصل از دارایی‌های ماندگار ارزشمند هم‌چون طلا، ملک و نظایر آن‌ها است. منشاء این دارایی‌ها می‌تواند پس انداز شخصی، ارث و یا دریافت هدایای قابل توجه باشد. الگوی چهارم در برگیرنده‌ی دریافتی‌های پراکنده و عموماً نه چندان چشم‌گیر زنان از منابع مختلف است. این منابع شامل همسر، فرزندان، اعضای خانواده پدری و سایر اطرافیان است. نکته‌ی حائز اهمیت آن که در بسیاری از موارد، ترکیبی از این الگوها توسط پاسخگویان تجربه شده است؛ ولی در عین حال در مقاطع مختلف زندگی غلبه داشتن یکی از این الگوها بر سایر موارد توسط بیشتر پاسخگویان گزارش شده‌است.

مثال خانه‌دار: فاطمه در این زمینه می‌گوید:

« من تقریباً چون شغل دائمی ندارم، خب تمام منبع درآمدی رو از همسر می‌گیرم... البته گاهی اوقاتم هست که کارهای پاره وقت مرتبط با رشته‌ام رو انجام می‌دم که پولش زیاد نیست؛ اما هزینه‌هایی مثل علاقه‌مندی‌هام رو می‌تونم با اون رفع کنم...»

مثال شاغل: مریم ردیف ۱۳ در جدول یک در این باره می‌گوید:

« من و همسر همیشه درآمدمون رو می‌ذاریم روی هم و یه جای مشخص توی خونه مثلاً توی کارت مشترک روی میزی یا جایی که هر وقت هر کدوممون لازم داشته باشیم بر می‌داریم، یعنی منبع اصلی ما رو حقوق خودم و همسر می‌تشکیل می‌ده...»

¹ Maxqda

الگو و میزان انباشت ثروت (پس انداز): همان گونه که انتظار می رود، شیوه های پس انداز زنان نسبت به بیش و کم روشنی با الگوی غالب درآمدی آنها دارد، هر چند به شکل تمام عیاری از آن تبعیت نمی کند. در این بین یکی از اصلی ترین تفاوت ها بین الگوی پس اندازی زنان شاغل و خانه دار، قدرت پس انداز معکوسی است که زنان شاغل نسبت به زنان خانه دار دارند. در واقع زنان شاغل ضمن این که به سبب حقوق دائمی شان، به صورت بالقوه امکان بیشتری برای پس انداز با الگوی زمانی منظم دارند، می توانند با توجه به شرایط حقوقی شان وام بانکی دریافت کنند و با پرداخت تدریجی اقساط آن، صاحب ثروتی شوند که به شیوه های مختلف قابلیت پس انداز شدن (به صورت مستقیم و یا از طریق تبدیل به دارایی های دیگر) را دارد. علاوه بر این، تفاوت دیگری میان الگوی غالب پس انداز در بین زنان خانه دار و شاغل وجود دارد که مبتنی بر آن به نظر می رسد درجه ی پنهان کاری زنان خانه دار در ارتباط با پس انداز مازاد ثروت یا درآمدشان بیش از زنان شاغل باشد. دلیل این امر، بنا بر اظهارات مصاحبه شوندگان، نگرانی از یک سو، محدودیت های موجود است که ارزشمندی کمیت پس انداز زنان خانه دار را تا حد زیادی زمان بر می سازد و از سوی دیگر امکان تحمیل فشار از سوی اطرافیان برای دریافت این پس اندازها در صورت اطلاع بابی از وجود آنها مانعی جدی بر سر راه انباشتشان می شود.

مثال خانه دار: منیره در این باره می گوید:

« من یک حساب بانکی دارم که پس اندازهام رو اونجا نگه می دارم، بخش عمده ی اون حساب بانکیم رو ارثیه پدریم و پولی که همسرم به عنوان هدیه گذاشت روی اون تشکیل می ده ... یه بخش دیگشم باقی مونده های پول توجیبی خودم و بچه هام رو توی اون حساب می دارم تا خرج نشه... گاهی اوقات که مثلاً تولدی و یا مناسبت خاصی هست خب همسرم به جای این که برام هدیه بخره، پول می ده منم برای این که الکی خرج نکنم، می دارم توی حسابیم... البته این حساب من یه سود هم داره که گاهی وقتا که لازم ندارم برنمی دارم و میاد روی پس اندازم و خرج نمی شه.»

مثال شاغل: مریم ردیف ۱۴ در این باره اظهار داشت:

« ... حدوداً بیست و سه یا چهار پنج سالم بود که مادرم فوت کرد و ما خواهرها چون هیچ کدوممون هم مجرد نبودیم گفتیم که باید خونمون رو بفروشیم... به منم یکم پول ارث رسید من گذاشتم توی صندوق مؤسسه ادارمون و از اونجا، بعد از چند سال تونستم وام بگیرم و برای خودم ماشین بخرم... دوباره بعد از گذشت ۱۱ سال دوباره دو تا ده میلیون تومن وام گرفتم یه مدت گذاشتم توی بانک سودش می اومد روش؛ بعد از اون که زیاد شد رفتم یه جایی سرمایه گذاری کنم...»

پدیده‌ی مرکزی: عملکرد زنان به عنوان عامل جبران کننده در اقتصاد خانوار

با توجه به ارائه‌ی گزارش مصاحبه شوندگان از شیوه‌های مدیریت اقتصادی خود در واحد خانوار، به نظر می‌رسد زنان به طور معمول سه نقش را در جهت بهبود پیش‌برد زندگی اقتصادی خانواده بر عهده دارند. در نخستین نقش، آن‌ها به عنوان یک عامل ناظر و کنترل کننده در جهت جلوگیری از هدر رفت آورده‌های مازاد خانوار ظاهر می‌شوند. علاوه بر این، آن‌ها در طول زندگی زناشویی، هر زمان بنا به دلایل مختلف (بی مسئولیتی یا ناتوانی همسر، رخ داد مسأله برای یکی از اعضا و غیره)، اختلالی بحرانی در نسبت دخل و خرج خانوار ایجاد شود، سعی دارند از طریق کاهش هزینه‌های اضافی و غیر ضروری مربوط به خود یا سایرین، مجدداً تعادل را به بیلان مالی واحد خانوار باز گردانند. به کارگیری بهینه‌ی پس اندازهای محسوس و نامحسوس که زنان در طول زمان عمدتاً از سهم شخصی خود در آورده‌های مالی و مادی واحد خانوار حاصل کرده‌اند، به عنوان سومین نقش آن‌ها به شمار می‌آید. در واقع زنان با دور اندیشی نسبت به آینده، گذران آسان و کم فشار از چالش‌های اقتصادی جدی در خانواده (مثلاً ازدواج فرزندان) و یا ارتقای وضعیت رفاهی خانوار (مثلاً بهبود خانه محل سکونت) را ممکن می‌سازند. مجموع این رهیافت‌ها محققان را به صورت بندی پدیده‌ی مرکزی تحت عنوان «عملکرد زنان به عنوان عامل جبران کننده در اقتصاد خانوار» رهنمون کرد.

مثال خانه‌دار: ریحانه در این باره اظهار داشت:

« ... اشغل همسرم آزاده و خیلی هم درآمد نداره... من دوست ندارم به عنوان شریک زندگی روش فشار بیاد... اکثراً برای کمک بهش پولام رو جمع می‌کنم موقعی که درآمد نداره می‌دم بهش که کمک خرجش بشه...»

مثال شاغل: مریم ردیف ۹ در این بار می‌گوید:

« همسر من خیلی ولخرجیه... همیشه مشغول کنترل کردنشم، مثلاً اگر وسیله‌ای از توی خونه به نقطش خراب باشه دوست داره کلاً عوضش کنه ولی من نمی‌ذارم یا دوست داره همه لباسامون مارک باشه... من همیشه بهش می‌گم تو خیلی مصرف‌گرایی و جلوش رو خیلی می‌گرم... البته اونم ناراحتم می‌شه...»

شرایط زمینه‌ای

تجربه‌ی زیسته از حضور در محیط‌های اجتماعی و فرهنگی مختلف: انتظار می‌رود هر فردی با توجه به تجربه‌هایی که در طول زندگی و در شرایط و قلمروهای فرهنگی و اجتماعی مختلف داشته است، موضع فکری و عملی معینی در ارتباط با به‌دست آوردن و یا از دست دادن پول و ثروت داشته باشد. علاوه بر این، گاهی انسان‌ها تحت تأثیر برانگیزاننده‌های غیر اقتصادی، جنبه‌های

اقتصادی زندگی خود را تنظیم می‌کنند؛ به عنوان مثال موضع‌گیری برخی از پاسخگویان در برابر هزینه کرد درآمد و پس اندازشان متأثر از درکی بود که از خودشان به عنوان مادر و ارزش‌های فرهنگی ناظر بر آن، از جمله ایثار، گذشت، فداکاری و غیره نسبت به فرزندان خود داشتند. در واقع باورها و ارزش‌های غیر اقتصادی بود که به آن‌ها چگونه عمل کردن در رابطه با مسائل اقتصادی را می‌آموخت.

مثال خانه‌دار: نجمه در این باره اذعان دارد:

« من دو تا پسر دارم. بر خلاف این که همه فکر می‌کنن چون بچه هستن و خرجشون کمه، اتفاقاً نیازهاشون بیشتره. منم مجبورم به خاطر کم بودن حقوق همسرم، همیشه مراعاتش و بکنم خب از خرج‌های اضافم می‌زنم و برای اون دو تا..... مثلاً یکی شون که مدرسه می‌ره برای اون لوازم تحصیلش و از پول خودم می‌خرم و اون یکی دیگه هم که هنوز کوچیکه لوازم‌های بهداشتیش و خودم می‌خرم...»

مثال شاغل: معصومه در این باره می‌گوید:

« من همیشه به مقدار از حقوقم رو نگه می‌دارم برای بچه‌هام تا اونا رو بفرستم کلاس زبان، کلاس خط و کلاس‌های کمک درسی و باشگاه..... به بخشی از حقوقم همیشه برای پول سرویس مدرسه بچه‌ها می‌ره تا اونا در رفاه باشن. دیگه چه کار می‌تونم بکنم؟ همسرم که اصلاً این جور چیزها اصلاً براش ملاک نیست...»

الگوی فرهنگی اجتماعی ناظر بر تقسیم کار جنسیتی در خانوار: زنان مورد مطالعه، بخش

زیادی از دیدگاه و تجربیاتشان را وابسته به الگوهای ریشه‌داری ناظر بر تقسیم کار جنسیتی در خانوار ادراک و روایت کرده‌اند. زنان خانه‌دار دائماً با برجسب‌های اجتماعی نظیر بیکار، وابسته، بی‌لیاقت و غیره دست و پنجه نرم می‌کرده‌اند، در حالی که وضعیت برای زنان شاغل نیز چندان تفاوتی نمی‌کند. این زنان استقلال نسبی مالی را در کنار دغدغه‌ی مداوم توازن بین کار بیرون و وظایف دورن خانه تجربه می‌کنند. عدم حضور در فضای خانه، مسئولیت‌های بعضاً غیرقابل توجیه در زمینه‌ی برخی رفتارهای غیرمتعهدانه همسر یا فرزندان و یا برخی نقصان‌ها در عملکرد واحد خانواده را متوجه زنان شاغل می‌سازد. همه‌ی این‌ها در حالی رقم می‌خورد که مجموعه‌ی گسترده‌ی از باورها و هنجارهای فرهنگی و نمایندگان نهادی و ساختاری در پیرامون زنان پشتیبان‌کننده‌ی جایگاه نابرابر موجود به نفع مردان هستند.

مثال خانه دار: زهرا در این باره می‌گوید:

«... در خانواده‌ی پدری من مادرم خانه‌دار بود؛ اما اصراری هم که ما بچه‌ها هم در آینده خانه دار بشیم..... ولی خب همسرم این رو دیده بود و چون مادر خودش هم خانه دار بود می‌گفت این که

یه خانم با سواد بچه هاش و تربیت کنه و به زندگیش سر و سامان بده خب خیلی خوبه...»
مثال شاغل: عاطفه در این زمینه اذعان دارد:

«... پدرم همیشه من و همه‌ی خواهرهام رو تشویق می‌کرد کار کنیم و به استقلال مالی برسیم و این روحیه در من هم خب تقویت شد و من هم مَصْر شدم تا کار کنم... مثلاً اگر یه جایی به بهم پیشنهاد کار می‌شد، مثلاً آزمون استخدامی یا چه می‌دونم، کار تو شهرداری و اینا بود، خب تشویق می‌کرد که شرکت کنیم... خوشبختانه همسرم من و دائم داره تشویق می‌کنه به سمت مستقل شدن...»

شرایط مداخله گر

شرایط اجتماعی اقتصادی خانواده‌ی پدری: یکی از مهم‌ترین عوامل مداخله‌گر در ارتباط با پدیده مرکزی شناسایی شده، شرایط اجتماعی- اقتصادی خانواده‌ی پدری است. بخشی از اهمیت این مقوله در تأثیر تربیتی و در مراحل بعد، نقش الگویی آن در طول زندگی مجردی و زناشویی زنان است. به عبارت دیگر، زنان سهمی از رفتارها و مواضع خود را در برخورد با مسائل اجتماعی و اقتصادی نشأت گرفته از آموزه‌های برآمده از شرایط مشابه در خانواده‌ی پدری خود می‌دانند. حتی برخی از پاسخگویان از این نیز فراتر می‌روند و برای پیش برد زندگی مشترک خود، سعی می‌کنند الگوهای رفتاری خانواده‌ی پدری خود را به اعضای خانواده‌ی زناشویی خود (همسر و فرزندان) بیاموزند، تا از این طریق بتوانند به نحو مؤثر و کارآمدی به مدیریت زندگی خود بپردازند.
مثال خانه دار: فاطمه در این باره اظهار دارد:

«... وقتی که مجرد بودم همیشه همه چی حساب شده بود یعنی یا هفته ای پول می‌گرفتم و یا ماهی... الانم بهمون روش عادت کردم... به همسرم گفتم که ما این جوری زندگیمون رو پیش می‌بریم، بعدش با هم توافق کردیم که من از سر هر ماه پول بگیرم و این مقدار ثابت باشه...»
مثال شاغل: اعظم در این زمینه می‌گوید:

«من چون از سن ۱۶، ۱۷ سالگی وارد بازار کار شدم [الان که نگاه می‌کنم چون کلاس آموزشی داشتم خب کار آفرین هم بودم دیگه...]، به خاطر همین، مستقل بار اومدم و این مستقل بودن رو دوست دارم... الان سعی می‌کنم همیشه به بچه هام مثل بابام و مامانم اجازه بدم که ریسک کنن و همیشه بهشون پول می‌دم که اون رو مدیریت کنن و امتحانشون می‌کنم ببینم چجوری برخورد می‌کنن...»

ویژگی‌های عمومی واحد زناشویی: سهم عمده‌ای از حوزه‌ی نفوذ و عرصه‌ی عمل زنان را فضای درونی محیط خانه و خانواده به خود اختصاص می‌دهد. زنان بنا بر ویژگی‌های مختلف خانواده

یا واحد خانواری که در آن قرار گرفته‌اند، استراتژی‌های عمل متفاوتی را اتخاذ می‌کنند. به عنوان مثال، تعداد فرزندان و یا قرار داشتن آن‌ها در سنین مختلف با نیازهای گوناگون می‌تواند نحوه‌ی پس‌انداز و هزینه‌کرد مادران و حتی نفس اشتغال ایشان در بیرون از خانه را تحت تأثیر قرار دهد. حضور هم‌زمان یا وابستگی اقتصادی همه یا برخی از اعضای خانواده‌ی پدری همسر و یا خود زن، به واحد زناشویی مورد نظر نیز می‌تواند چنین تأثیری را به جای بگذارد. علاوه بر این، موارد تعدادی از پاسخگویان روند پیش گرفته شده توسط خود در زمینه‌ی تنظیم زندگی اقتصادی را متأثر از آگاهی‌ها و دریافته‌های دانشی خود و یا همسرشان می‌دانسته‌اند.

مثال خانه‌دار: منیره در این باره می‌گوید:

«... تقریباً همه‌ی پس‌اندازها رو صرف خرید جهیزه برای بچه‌هام می‌شد، چون اونا هم بزرگ

شدن و من نمی‌خواستم روی همسرم فشار وارد بشه...»

مثال شاغل: اعظم در این باره اظهار داشت:

«از اون موقعی که من کار کردن رو شروع کردم، خب همسرم تمام زحمات و هزینه‌های بچه‌ها

رو گذاشت روی دوش من. خب منم مادرم دیگه؛ می‌شه بچه هام رو ول کنم...؟. من این جور بگم

که اون برای خودش خرج می‌کنه و من برای زندگی‌مون خرج می‌کنم... به خاطر همین الان که

دخترم عروسی کرده خب پول جهیزه‌اش رو من دادم...»

تجربه‌های تحصیلی: همان‌گونه که انتظار می‌رفت، وضعیت تحصیلی پاسخگویان تا حد زیادی

بر الگوهای تنظیم و پیش برد کنش‌های اقتصادی ایشان سایه انداخته است. شاید بیش از همه،

دستیابی زنان به موقعیت‌های شغلی دلخواه متأثر از سطح تحصیلاتشان باشد، اما در تجربه‌ی زیسته-

ی همه‌ی زنان اعم از شاغل و خانه‌دار، میزان تحصیلات پارامتری اثرگذار بر شدت تأثیر شرایط علی

و هم‌چنین اولویت بندی راهبردهای اتخاذ شده بوده است.

مثال خانه‌دار: فاطمه در این رابطه می‌گوید:

«من خیلی روی درس و تحصیل کلاً مسائل آموزشی حساسم و دوس دارم. تاجایی هم که

شرایط رو داشته باشم، ادامه می‌دم... من درس رو اصلاً برای کار کردن نمی‌خونم؛ یعنی کار رو

دوست دارم اما تاجایی که به زندگی لطمه نزنه... من درس رو به این دلیل دوست دارم که یه زن

فهمیده و با سواد در زندگی می‌تونه خانواده رو سامون بده. به این دلیل هم تأکید خودم و هم

خانواده برای درس خوندنه...»

مثال شاغل: زهرا در این باره اذعان دارد:

«... چون اصلاً کسی هم من و مجبور نکرد که برم درس بخونم، خب الان هنری یاد ندارم که

برم سراغش؛ به خاطر همین مجبورم آبدارچی باشم با حقوق یک میلیون تومن... حالا خداروشکر

توی یک محیط فرهنگی مشغولم...»

راهبردها

هزینه کردهای خیرخواهانه: هزینه کردهای خیرخواهانه یکی از راهبردهای زنان برای به جریان انداختن دخل و خرجشان در زندگی زناشویی است. این هزینه‌ها همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید، عموماً جنبه‌ای اعتقادی نیز دارند. هزینه‌های خیرخواهانه در زندگی مشترک به دو صورت علنی و یا پنهانی انجام می‌شود. به عبارت دیگر، به دلیل برخی ملاحظات، از جمله پرهیز از مخالفت همسر، شناسایی شدن منابع در دسترس، جابه‌جایی اهداف و نظایر این‌ها، گاهی اوقات ترجیح زنان بر اقدام پنهانی در این ارتباط است. در مواردی نیز اساساً زنان به واسطه‌ی برخورداری از قدرت اقدام مستقل و یا دریافت پشتیبانی مضاعف از سوی همسر، چنین هزینه‌کردهایی را به طور آشکار صورت می‌دهند.

مثال خانه‌دار: زینب در این باره اشاره دارد:

« من خیلی به بقیه کمک می‌کنم، چون بهم آرامش می‌ده... من از زمانی که ازدواج کردم با همسرم عهد کردیم که در قبال بخشیدن مهریه‌ام هر چی که از پول توجیبیم اضافه میاد رو به بقیه یا ببخشم و یا قرض بدم که از بعضی‌هاش همسرم اطلاع داره از بعضیاشم نه...»
مثال شاغل: مریم ردیف ۹ در این باره چنین می‌گوید:

« من و همسرم... از کمیتۀ امداد دو تا بچه داریم که خرجاش رو خودمون می‌دیم و گاهی هم اگر کسی ازمون کمک بخواد، حتماً براش انجام می‌دیم چه به لحاظ مادی و چه کمک‌های دیگه حتماً انجام می‌دیم... این هزینه و اصلاً همه‌ی هزینه‌هایی رو هم که انجام می‌دیم، هر دو ازش خبر داریم...»

هزینه کردهای فرهنگی: مصاحبه‌شوندگان، بخشی از درآمد خود را صرف هزینه‌های فرهنگی شامل هزینه‌های تحصیلی، کلاس‌های کمک آموزشی، خرید هدایا برای اطرافیان، زیورآلات و آویزهای بدنی مختلف و سایر علاقه‌مندی‌های فرهنگی خود می‌کنند. البته نکته‌ی جالب توجه در این زمینه، عملکرد بیش و کم غیر شفاف زنان در بخش‌هایی از این حوزه است. به عنوان مثال، تعدادی از پاسخگویان اشاره داشتند که برخی از هزینه‌های فرهنگی خصوصاً در زمینه‌ی خریدهای متناظر با علاقه‌مندی‌های شخصی آن‌ها، از دیدگاه همسرشان اضافه و غیر ضروری به‌شمار می‌آید؛ به همین دلیل آنان سهمی از درآمد خود را به صورت پنهانی صرف چنین هزینه‌هایی می‌کنند. در نقطه‌ی مقابل، برخی هزینه‌کردهای فرهنگی زنان، از جمله آن‌چه که در راستای تحصیل فرزندان صورت می‌گیرد، با درجه بالایی از آشکار سازی و بعضاً با نوعی بُرد تبلیغی برای ایشان همراه است.

مثال خانه‌دار: منیره در این زمینه اذعان می‌دارد:

« وقتایی که از پول تو جیبیم اضافه میاد، برای خونه خرج می‌کنم؛ مثلا چیزهایی که همسرم اصلا دوست نداره و حاضر نیست بابتشون پول بده این موضوع در اوایل ازدواج بیشتر بود چون هنوز بچه‌ها بزرگ نشده بودند...»

مثال شاغل: فاطمه شاغل در این باره اظهار دارد:

« از دوران بچگی من عادت کردم که با همه‌ی پول‌هام کتاب بخرم اتوی خونه‌ی ما کتاب خوندن و هزینه کردن برای کتاب یه ارزش به حساب می‌اومد... الانم که ازدواج کردم، اکثر اوقات یکی از هزینه‌های اصلیم رو خرید کتاب و وسایل آموزشی مثل لوازم تحریر تشکیل می‌ده...»

هزینه کردهای ضروری: یکی از راهبردهای زنان برای صرف اندوخته‌های مالیشان، رفع برخی نیازهای ضروری با مختصات ویژه است. هزینه کردهای ضروری، آن دسته از هزینه‌هایی را شامل می‌شود که سرپرست خانواده به دلیل فشار مالی و یا بی اهمیت انگاشتن نیازها، در صدد مرتفع ساختنشون بر نمی‌آید. به عنوان مثال، زنان به طور معمول از نیازهای جانبی فرزندان خود (مانند هزینه‌ی فوق برنامه‌های تحصیلی) که برای آن‌ها حیاتی به نظر می‌رسند، اما برای پدر خانواده بنا به دلایلی بی اهمیت جلوه می‌کند، با خبرند. از این رو بخشی از دریافتی‌ها یا اندوخته‌های زنان صرف چنین اموری می‌شود. مثال دیگری از این راهبرد زنان، متوجه پشتیبانی در فراهم ساختن هزینه‌های مربوط به تأمین یا تعمیر منزل، خرید لوازم بادوام، ازدواج فرزندان یا بیماری‌های پر هزینه و نظایر این‌ها است.

مثال خانه‌دار: زهرا در این زمینه می‌گوید:

«... [شغل شوهر من هر شش ماه یک بار خوب جواب می‌ده، شش ماه دیگه هم کم سود داره]، من همیشه یه مقدار از پولم رو پس انداز می‌کنم تا مثلا برای اتفاقات ناگهانی (زمان‌هایی که شوهرم پول نداره ازش استفاده کنم) مثل بیماری یهویی پر خرج و سفرهای اتفاقی ازش استفاده کنم...»

مثال شاغل: زهرا در این باره اظهار داشت:

« همسر من خیلی سال پیش از کار افتاده شد به خاطر همین مجبور شدم برم سرکار... از اون جا به بعد برای این که همسرم نمی‌تونست از پس هزینه‌های ازدواج بچه‌ها بر بیاد، خب من کمکش کردم و کلا هزینه ازدواجشون رو خودم دادم...»

هزینه کردهای سرمایه‌ای: تعدادی از زنان مورد بررسی اشاره داشتند که به دلیل عدم آینده‌نگری همسر می‌بایست سرمایه و پس انداز خود را خانه یا ماشین بخرند تا از این طریق آینده‌ی خود و فرزندان‌شان را تضمین کنند. عده‌ای دیگر از مصاحبه شونده‌گان نیز اشاره داشتند، به دلیل ماهیت ناپایدار شغل همسرشان خود را موظف می‌بینند که به او در خرید کالاهای سرمایه‌ای، چه برای خود

و چه برای فرزندان شان، کمک کنند. البته در این بین زنانی نیز وجود داشتند که صرفاً در قبال حفظ مالکیت خود بر نتیجه‌ی هزینه‌کردشان، حاضر به مشارکت در تأمین کالاهای سرمایه‌ای برای همسر یا فرزندان‌شان می‌شدند.

مثال خانه‌دار: زینب در این باره می‌گوید:

« من چون خودم سختی کشیدم در دوران مجردی، خب الان دوست دارم استقلال مادی داشته باشم... من از به زمانی شروع کردم به وام گرفتن؛ وقتی که زیاد شد تونستم یه خونه در حال ساخت به نام خودم بخرم که الانم دارم قسط‌هاش و می‌دم...»

مثال شاغل: مریم ردیف ۹ در این زمینه می‌گوید:

«... یکی از ایرادهایی که همسر من داره این‌که ولخرج، به خاطر همین من همیشه مجبورم می‌کنم تا وام بگیریم و از خرج‌های اضافه کم کنیم... این جور بی‌پیش‌اندیشی که با وام گرفتن ما می‌تونیم خونه‌ی بزرگ بخریم و ماشین عوض کنیم. این جور بی‌توانم آینده‌ی زندگی‌مون رو تضمین کنیم...»

هزینه‌کردهای روزمره: تقریباً تمامی پاسخگویان، یکی از محورهای اصلی هزینه‌کرد درآمدها و اندوخته‌هایشان را متوجه رفع نیازهای روزمره خود و به طور کلی واحد خانوار دانسته‌اند. ویژگی مهم این راهبرد، از دید زنان آن است که هر چند براینکه این هزینه‌کردها می‌تواند سهم مهمی از درآمد و اندوخته‌ی زنان را به خود اختصاص دهد، اما از چشم‌ناظر بیرونی (همسر، فرزندان و یا سایر اطرافیان) چندان قابل توجه جلوه نمی‌کند. این واقعیت، زنان را به‌طور متناوب با دغدغه‌ی نادیده‌انگاشته شدن تلاش‌هایشان در پیش برد حیات اقتصادی خانواده و ناامیدی برآمده از آن مواجه می‌سازد.

مثال خانه‌دار: نجمه در این باره اظهار داشت:

«... پولی که من از همسر روزانه به‌عنوان پول تو جیبی می‌گیرم، همش صرف همین هزینه‌های روزمره و جزئی می‌شه (هزینه‌هایی مثل خرید اقلام ریز خوراکی، خرید لوازم بهداشتی برای خودم و بچه‌ها و خرید لوازم مورد نیاز تحصیل فرزند)...»

مثال شاغل: مریم ردیف ۱۴ در این باره می‌گوید:

« همیشه توی خونه‌ی ما هزینه‌های جزئی که هممون داریم با من بود؛ از خرید خوارکی‌های ریز گرفته تا لوازم مورد نیاز خودم و بچه‌ها مثل مداد و کتاب و اینا...»

شرایط پیامدی

اقتصاد زدایی از روابط انسانی در خانواده: برخلاف پیش‌فرض‌های فرهنگی نسبتاً

مستحکمی که در جامعه‌ی ایران پیرامون مسئولیت یک جانبه و بالقوه محاسبه انگارانه مرد (شوهر یا پدر) در تأمین معیشت خانوار وجود دارد، یافته‌های این پژوهش تأیید کننده‌ی دستاوردی مهم برای خانواده‌ها از جانب صورت‌بندی متفاوت تعاملات اقتصادی بین زنان و مردان در واحدهای زناشویی است که بر طبق آن مشارکت فعالانه، بیش و کم فاقد حساب و کتاب رسمی و مبتنی بر مداخله‌ی پیوسته‌ی عواطف و ارزش‌های انسانی در اتخاذ تصمیمات اقتصادی از سوی زنان، موجب شده‌است تا شاهد پیامدی مهم ناظر بر غلبه‌ی نگاه انسانی و اخلاقی به روابط متقابل بر نگاه اقتصادی عقلانی صرف به این روابط در قلمرو واحدهای زناشویی باشیم.

مثال خانه‌دار: ریحانه در این زمینه اذعان دارد:

«... من و همسر در زندگی مشترکمون اصلاً حساب و کتاب مشخص نداریم هر کدومون اگر پول لازم داشته باشیم، اون یکی دیگه بهش می‌ده [خصوصاً شوهرم چون مرده و اکثر هزینه‌ها روی دوش اونه]، این جوریم نیست که قرض باشه... اصلاً حساب نمی‌شه...»

مثال شاغل: فاطمه در این زمینه اظهار داشت:

«... با این‌که شوهرم هیچ موقع روی پول من حساب باز نمی‌کنه، ولی من همیشه یکی از دلایلی که پس اندازهام رو خرج نمی‌کنم همینه؛ این‌که اگر زمانی نیاز داشتیم به دلایل مختلف، منم سهم کوچیکی در برآورده کردن اون داشته باشم...»

گذار کم هزینه از بحران‌های اقتصادی: به‌طور معمول انتظار می‌رود یک خانواده هم‌چون هر واحد اجتماعی دیگری، در مقاطعی از حیات اقتصادی اجتماعی خود، متأثر از شرایط داخلی و بیرونی که بر آن حادث می‌شود، با بحران‌های ریز و درشتی مواجه شود. این واقعیت در گزارش‌های ارائه شده از سوی اغلب پاسخگویان در مطالعه‌ی حاضر نیز به چشم می‌خورد. رخ داد بیماری ناگهانی برای یکی از اعضا، فراهم شدن اتفاقی فرصت مناسبی برای ازدواج یکی از فرزندان، از دست رفتن غیر قابل پیش بینی فرصت اشتغال نان‌آور خانواده و مواردی از این دست، نمونه‌هایی از چنین بحران‌هایی هستند. همان‌طور که در توصیف راهبردهای زنان در ارتباط با پدیده‌ی مرکزی شناسایی شده به صورت ضمنی بدان اشاره شد، اتخاذ برخی از آن راهبردها، هزینه‌های قابل انتظار برای چنین رویدادهای مناقشه برانگیز و پر حاشیه‌ای را به حداقل می‌رساند.

مثال خانه دار: نجمه در ایین باره می‌گوید:

«... همسرمدتی هست که شغل ثابت نداره، یعنی یه وقت کار داره، یه وقت هم از کار بیکار می‌شه... خب شرایط هم اقتضاء می‌کنه که من پولی که ازش به‌صورت روزانه می‌گیرم رو با احتیاط خرج کنم تا بتونم پس انداز کنم و برای خرج خونه موقع‌هایی که کار نداره بهش بدم...»

مثال شاغل: معصومه در این باره اظهار داشت:

«شوهر من توی بی مسؤلیتی بزرگ شده و اصلاً آینده نگری نداره... [اما حدوداً ۱۴ ساله که چون اجاره نمی‌تونیم بدیم، خونه‌ی مادرشوهرم زندگی می‌کنیم]... پول هم که اصلاً نگه نمی‌داره... فکر نمی‌کنه بچه‌ها هم بزرگ می‌شن. به خاطر همین من وام می‌گیرم و پس انداز می‌کنم برای آینده...»

ثبات اقتصادی واحد خانوار: مجموعه راهبردها و اقدامات اتخاذ شده از سوی زنان مورد مطالعه در ارتباط با کنش‌های اقتصادی ایشان در واحد خانوار، پیامد قابل توجه دیگری نیز داشته که عبارت از ثبات بخشی به جریان اقتصادی خانوار است. این پیامد مدیون آن دسته از تلاش‌های زنان است که متوجه تجمیع و صیانت از درآمدها و آورده‌های مازاد یا حاشیه‌ای اقتصادی خانوار و به کارگیری آن‌ها در موقعیت‌های مناسب و دارای ضرورت کافی است.

مثال خانه دار: زهرا در این زمینه می‌گوید:

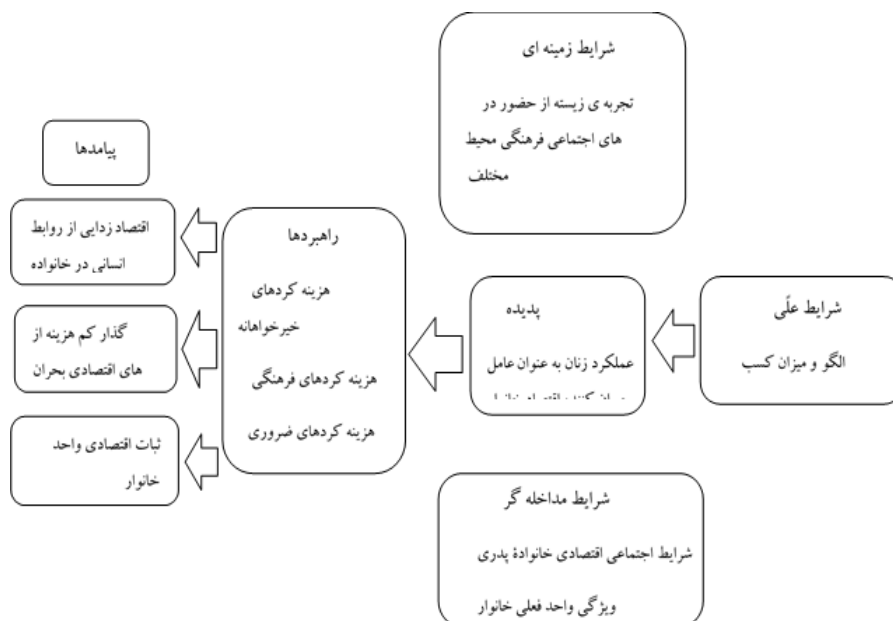
«شغل همسر من جواهر نگاریه همون‌طور که می‌دونین یه وقت کار هست براش، یه وقتم نه...اون همیشه برای خودش پول پس‌انداز می‌ذاره ولی خب منم می‌ذارم. پولای اضافم رو برای وقتایی که نمی‌تونه دست به سرمایه کارش بزنه از پول من خرج خونه می‌شه...»

مثال شاغل: زهرا در این زمینه اظهار داشت:

«... همسرم به خاطر کارش که همش باید می‌نشست، شش ساله که دیسک کمر گرفته و دیگه نتونسته کار کنه. من از اون‌جا، همه‌ی خرج‌های خونه رو از خریدهای روزانه، مثل ماست و سیب زمینی، پول تو جیبی بچه‌ها، شارژ کارت‌شون و هزینه‌های مهم، مثل جهیزیه رو از طریق وام گرفتن می‌دم...»

بحث و نتیجه گیری

مدل پارادایمی ناظر بر پدیده‌ی «عملکرد زنان به عنوان عامل جبران کننده در اقتصاد خانوار» در تصویر شماره‌ی یک مشاهده می‌شود.



تصویر ۱- مدل پارادایمی عملکرد زنان به عنوان عامل جبران کننده اقتصاد خانوار

زنان همان گونه که در نظریات فمینیستی (Enslin & Tjiattas, 2004; Rendall, 2013) بر آن تأکید شده است، مبتنی بر تجارب حاصل از قرار گیری در محیط های اجتماعی فرهنگی مختلف، در طول زندگی، الگوها و شیوه های مشخصی را جهت دسترسی و به کارگیری منابع مادی اتخاذ می کنند و از این طریق زندگی اقتصادی خود را پیش می برند. علاوه بر این، عواملی هم چون شرایط اجتماعی اقتصادی خانواده پدري، ویژگی های واحد خانوادگی زناشویی و تجربه های تحصیلی زنان نیز در قالب عوامل مداخله گر و واسطه ای در شکل گیری پدیده ی مرکزی تأثیر دارند. دو شرط علیّی کلیدی شامل الگو و میزان کسب درآمد و همچنین الگو و میزان انباشت ثروت توسط زنان بر عملکرد زنان به عنوان عامل جبران کننده اقتصاد خانوار مؤثر است. این عوامل را می توان متناظر با دریافت برخی مطالعات دیگر از اهمیت دسترسی به منابع مالی در الگوی توانمندی و اعمال نفوذ زنان بر عملکرد نهاد خانواده (Kato & Kratzer, 2013; Pal & Dutta, 2015) به حساب آورد. رخ داد پدیده ی مرکزی، مدیون اتخاذ مجموعه ای از راهبردها، نظیر هزینه کردهای خیرخواهانه، فرهنگی، ضروری، سرمایه ای و هزینه های روزمره بوده است، که پیش تر به تفصیل به آن ها پرداخته شد. در مجموع، این پدیده و راهبردهایی که عاملان اجتماعی در ارتباط با آن اتخاذ می کنند، پیامدهایی را در طول زندگی به همراه دارد که عمدتاً در سطح خانوار فهم می شود و آن ها عبارت از اقتصاد زدایی از روابط

انسانی در خانواده، گذار کم هزینه از بحران‌های اقتصادی و ثبات اقتصادی واحد خانوار است. در مجموع، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بر خلاف برخی برداشت‌های دارای سوگیری‌های فرهنگی و جنسیتی، زنان در اقتصاد خانوار نه تنها به عنوان عناصری منفعل ظاهر نمی‌شوند، بلکه آن‌ها کنش‌گرانی پویا و فعال هستند که در تمامی عرصه‌ها و نقش‌های مختص به خود، هم‌چنین در مدیریت اقتصاد خانواده، حضوری پررنگ و با اهمیت دارند. مشابه این دریافت، در تحقیقات دیگری نیز قابل مشاهده است (Asghari & Honardoust, 2014; Rezvani & Zanjanizadeh, 2015). هم‌چنین در این مطالعه مشخص شد که زنان علاوه بر جایگاه همسری و مادری، در موقعیت یک عامل پشتیبانی‌کننده و حمایت‌کننده در مسائل اقتصادی خانواده نیز ظاهر می‌شوند که ایفای این نقش با نگاه عاطفی محور زنان نسبت به دارایی‌های خود همراه است.

چنین رویکردی از سوی زنان در تنظیم و پیش برد حیات اقتصادی خانوار، زمینه ساز ارتقای قابلیت‌های این واحد اجتماعی در عبور کم هزینه از بحران‌های ریز و درشتی است که به طور معمول پیش روی آن قرار می‌گیرد. در عین حال این نقش آفرینی در ثبات بخشی به بنیان‌های اقتصادی خانواده از آن جا که با تعابیر و تفاسیر رسمی از کنش‌های اقتصادی هم‌خوانی کافی ندارد (Acker, 2006)، بعضاً از سوی مراجع اجتماعی بیرون از نهاد خانواده و حتی از جانب عاملان درونی این نهاد به رسمیت شناخته نمی‌شود. از این منظر، مخاطره‌ای جدی متوجه حسن عملکرد خانواده به عنوان یک نهاد بنیادی اجتماعی است که بازاندیشی فراگیر از سوی همه‌ی عاملان اجتماعی ذی ربط در راستای پرهیز از آن ضرورتی انکار ناپذیر دارد.

References:

- Abbott, P., & Wallace, C. (2001). *An introduction to sociology: feminist perspectives*. (M. Najm Iraqi, Trans.) Tehran: Ney. [Persian].
- Abedini Blatter, M., Liaghatdar, M., & Mansori, S. (2014). Representations of Gender Roles in the Textbooks of Sixth Year of Primary School in Iran. *Journal of Women and Society*, 19- 34. [Persian].
- Acker, J. (2006). Inequality Regimes: Gender, Class, and Race in Organizations. *Gender & society*, 20(4), 441- 464.
- Ali Khan, R., & Noreen, S. (2012). Microfinance and women empowerment: A case study of District Bahawalpur (Pakistan). *Journal of Business Management*, 6(12), 4514-4521. [Persian].
- Alirezanejad, S., & Khakpoor, S. (2015). A gender analysis on spending and saving money among families in Tehran. *Women in Development and Politics*, 13(2), 151- 170. [Persian].
- Asghari, F., & Honardoust, A. (2014). Comparative Study between Status of Women in Iran and Malaysia. *Journal of Woman in development and politics*, 12(1), 75-

92. [Persian].s

–Beath, A., Christia, F., & Enikolopov, R. (2013). Empowering Women through Development Aid: Evidence from a Field Experiment in Afghanistan. *American Political Science Review*, 107(3), 540- 557.

–Blumberg, R. (1988). Income under female versus male control: Hypotheses from a theory of gender stratification and data from the Third World. *Journal of Family Issues*, 9(1), 51- 84.

–Bokharaee, A. (2015). Analysis of the socio-cultural factors influencing gender inequality (the study of married women 20-49 years old in Isfahan). *Journal of Socio-Cultural Development studies*, 4(3), 59- 82. [Persian].

–Charmaz, K., & Belgrave, L. (2015). Grounded Theory. *Te Blackwell Encyclopedia of Sociology*, 1- 6.

–Coser, L. (2011). *Master of Sociological thought; ideas in historical, C1971*. (M. Solasi, Trans.) Tehran: elmi. [Persian].

–Datzberger, S., & Le Mat, M. L. (2018). Just add women and stir?: Education, gender and peacebuilding in Uganda. *International Journal of Educational Development*, 61- 69.

–Donghy, R. J. (2017). Pedagogies of neopatriarchy: Critical reflections on occupational courses and women's economic mobility in Turkey. *Women's Studies International Forum*, 61, 28- 37.

–enayat, H., & raeisi, t. (1391). Evaluating the Factors Affecting the Distribution of Power in Family. *Journal Woman in development and politics*, 10 (1), 23- 40. [Persian].

–Enslin , P., & Tjiattas , M. (2004). Liberal feminism, cultural diversity and comparative education. *Comparative Education*, 40(4), 503- 516.

–Haque, M., Mahfuza Islam, T., Tareque, I., & Mostafa, G. (2011). Women Empowerment or Autonomy: A Comparative View in Bangladesh Context. *Journal of Sociology*, 8(2), 17- 30.

–Kabeer, N. (2003). *Gender Mainstreaming in Poverty Eradication and the Millennium Development Goals: A handbook for policy-makers and other stakeholders*. Commonwealth Secretariat. [Persian].

–Kato, M., & Kratzer, J. (2013). Empowering Women through Microfinance: Evidence from Tanzania. *Journal of Entrepreneurship Perspectives*, 2(1), 31- 59.

–Kermani, m. (2015). *Empowerment of female-headed households ffrom theory to practice*. Tehran: city. [Persian].

–Kermani, M., Mazloun Khorasani, M., Behravan, H., & Noghanidokht Bahmani, M. (2013). Empowerment Female-Households Case: Woman Working in Kosar s Affiliated to Tehran Municipality in 2012. *Iranian Sociological Association*, 14(3), 116- 148. [Persian].

–Kermani, M., Mazloun Khorasani, M., Behravan, H., & Noghanidokht Bahmani, M. (2014a). Empowerment Based on Social Entrepreneurship: Presenting a Grounded Theory (A Case Study of the Headquarters for Empowering Female Householders at Tehran Municipality). *Journal of Social Sciences Univrsity Ferdowsi*, 12, 107- 136. [Persian].

–Kermani, M., Mazloun Khorasani, M., Behravan, H., & Noghanidokht Bahmani,

M. (2014b). The Relationship between Social Capital and Psychological Empowerment among the Female Household Heads Employed in Kosar Empowerment among the Female Household Heads Employed in Kosar Centers in Tehran Municipality. *Journal of Social Sciences University Ferdowsi*, 4, 1- 32. [Persian].

-Klasen, S. (2002). Low schooling for girls, slower growth for all? Cross-country evidence on the effect of gender inequality in education on economic development. *The World Bank Economic Review*, 16(3), 345- 373.

-Klasen, S., & Lamanna, F. (2009). The Impact of Gender Inequality in Education and Employment on Economic Growth: New Evidence For a Panel of Countries. *Feminist Economics*, 15(3), 91- 132.

-Kordi, H., & Hadizadeh, S. (2013). A Survey on Employed and Non-Employed Women Lifestyle. *Journal of Women and society*, 3(12), 21- 42. [Persian].

-Lukes, S. (1991). *Power*. (R. culture, Trans.) Tehran: Institute for Cultural Studies and Research. [Persian].

-mardani, m., & Movahed , M. (2016). study on determinants of women's status in power structure of family. *Jornal of Sociology of Social Institutions*, 3(8), 43- 71. [Persian].

-Mirzaei, H., Aghayari Hir, T., & Katebi, M. (2013). Investigation of the Distribution of Power in Families in Tabriz. *Journal of Social Sciences of University Ferdowsi*, 12, 69- 91. [Persian].

-Mohammadi , S. (2011). Recognition of Power Indicators within the Families through Qualitative Method. *Jornal Managment System*, 3(1), 139- 158. [Persian].

-Mokhtari, m., & Haqiqatian, m. (2016). An investigation into effective social factors on parents' views on childhood, with an emphasis on power structure in the family. *Sociological Cultural Studies*, 6(4), 131- 161. [Persian].

-Movahed, M., Enayat, H., & Mardani, M. (2012). Study of Context Factors With Structure of power in Family. *The University of Tehran Scientific Jornals Database*, 1(3), 159- 178. [Persian].

-Naseri, S., & Naseri , M. (2016). Studying Effective Factors on University students' Attitude towards Gender Inequalities. *Ilam culture*, 17(53), 98- 114. [Persian].

-Nayebi, H., & Golshani , M. (2013). The Effect of Resources Available to Women on Decision-making Power in the Family (Case study: Babol). *Women in Development and Politics*, 11(1), 135- 152. [Persian].

-Noghanidokht Bahmani, M., Baradaran-kashani, Z., Kermani, M., & Asgharpour-Masouleh, A. (2013). Skill-based empowerment of women workers: a qualitative study in Mashhad city hotels. *Women in Development & Politics*, 12(3), 363- 386. [Persian].

-Pal, D., & Dutta, O. (2015). Microcredit and Empowerment of Urban Women: A Study from Eastern India. *Strategic Change*, 24(2), 149- 163.

-rahnamafalavarjani, z., & kiyani, m. (2015). The Impact of Feeling Gender Inequality on Social Capital at Isfahan Educated Women. *Journal of Applied Sociology*, 26(2), 77- 90. [Persian].

-Ranjbar H, H. A. (2012). Sampling in qualitative research: A Guide for beginning. *Journal of Army University Annals of Military And Health Sciences Research*, 10(3), 238- 250. [Persian].

- Razmi, M., & Kavosi, S. (2012). The relationship between economic development and gender inequality in Province of Iran. *Journal of Economy and Regional Development*, 100- 120.[Persian].
- Rendall, M. (2013). Structural change in developing countries: has it decreased gender inequality? *World Development*, 45, 1- 16.
- Rezvani, M., & zanjanizadeh, H. (2015). A Study on Factors Affecting Division of Labor in Family (Case Study of Married Female Working for Ministry of Education in Mashhad). *Journal of Social-Psychological Studies of Women*, 13(4), 29- 60.[Persian].
- Ritzer, G. (2016). *Sociological Theory, 8th, C2011*. (N. Hooshang, Trans.) Tehran: Ney. [Persian].
- Sedaghati Fard, M., & Haji Mohammadi , S. (2016). The Effect of Gender Beliefs of Urban Women on Housekeeping. *Journal of Women and Society, spatial*, 43-54. [Persian].
- Sharifi, Z., Eiravani, H., & Daneshvar Ameri, Z. (2015). Analysis of the Promoter and Preventive Factors on Development of Rural Women’s Occupation in Najaf Abad City. *Journal of Women and society*, 6(1), 1- 20. [Persian].
- Shekarbeigi , A. (2017). Gender inequality and its related factors Among the women citizens of Boukan and Miandoab. *Pazuhesname-ye Zanan*, 8(3), 47- 67. [Persian].
- Stier , H., & Lewin- Epstein, N. (2007). Policy Effects on the Division of Housework. *Journal of Comparative Policy Analysis*, 9(3), 235- 259.
- Stier, H., Lewin- Epstein, N., & Braun, M. (2018). Institutional change and women’s work patterns along the family life course. *Research in Social Stratification and Mobility*, 1- 30.
- Strauss, A., & Corbin, J. (2010). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Grounded Theory, c 1990*. (E. Afshar, Trans.) Tehran: Ney. [Persian].
- Tong, R. (2015). *Feminist thought a comperhensive introduction, 1989*. (M. Najm Irqi, Trans.) Tehran: Ney.
- turner, j. (2001). Sociological theory today. In *Handbook of sociological theory. Springer, Boston, MA.*, 1- 17.
- Wegren, S. K., Nikulin, A., Trotsuk, I., & Golovina, S. (2017). Gender inequality in Russia’s rural informal economy. *Communist and Post-Communist Studies*, 50(2), 87- 98.
- Zare Shahabadi, A., & Mandani, R. (2014). Factors influencing the decision making power of women in the family Sepidan. *Women in Development and Politics*, 11(2), 275- 293. [Persian].